



بررسی انتقادی دیدگاه مترجمان قرآن
پیرامون آیه: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»
کرم سیاوشی

چکیده

دستیابی به درک و دریافتی درست و راستین از آیات قرآن کریم مسئولیت خطیر و گرانباری است که پژوهشیان قرآنی - بالأخص مترجمان - عهده‌دار آن هستند. با وجود تلاشهای طاقت‌فرسا و درنگ و دقتهای بسیار این فرهیختگان، همچنان با کاستیهایی در فهم قرآن رو به رو هستیم. این مقال بر آن است تا از یک سو کاستیهایی درک مترجمان قرآن را از آیه شریفه: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر، ۴۱) بنمایاند و از دیگر سو بایستگی‌هایی را در ارتباط با این آیه مطرح نماید. بر مبنای این نوشتار، بسیاری از ترجمه‌های ارائه شده از آیه فوق نادرست یا نارساست؛ لذا با نگاهی ژرف و جامع و با ارائه استدلالها و تحلیلهایی شفاف، دیدگاه ویژه‌ای طرح گردیده است.

کلمات کلیدی

تحلیل انتقادی، ترجمه‌های قرآن، سوره حجر

مقدمه

پژوهشیان قرآنی و خردمندان و دانشمندان مسلمان در طول عصرها و نسلهای گذشته بر اسلام، بر آن بوده‌اند تا کامل‌ترین و بهترین فهم و فکر را از معارف قرآن در فرا روی بشر نهند

□ ۳۱ بررسی انتقادی دیدگاه مترجمان قرآن... □

و او را در سیر به سوی کمال و تعالی یاریگر باشند. در این میان مترجمان قرآن که به صورت مستقیم در ساحل این اقیانوس بزرگ معرفت قرار دارند مؤثرتر بوده و نقششان حیاتی‌تر است؛ چه، دسترسی بی‌واسطه به معارف و آموزه‌های قرآن کریم برای بخش عمده‌ای از مسلمانان فارسی‌زبان ناممکن است. از دیگر سو دستیابی به ترجمه‌ای درست و راستین از آیات قرآن هرچند آرمانی سترگ و دست‌یافتنی است؛ لکن در جای خود نیز بسیار صعب و مستصعب می‌نماید. از همین روست که گاه با آشفتگی‌ها و پراکنده‌گویی‌های شگفتی در ترجمه آیات قرآن روبه‌رو هستیم؛ براین اساس برای تسهیل و تمهید آن آرمان پیش‌گفته، وظیفه‌مندیم تا به کاوش و کوشش در چرایی و چسانی این پراکنده‌گیها پردازیم و در پرتو مدد حضرت حقّ - عزّ و جلّ - حقیقت‌ها را - تا حد ممکن - بنمایانیم.

براین اساس، این مقال به آیه کریمه: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر، ۴۱) می‌پردازد که یکی از چالشی‌ترین و معرکه‌خیزترین آیات قرآن است و دیدگاه‌ها و برداشت‌های مترجمان قرآن کریم را پیرامون آن به تحلیل و نقد می‌نشیند (تا چه قبول افتد و چه در نظر آید)

طرح بحث

به گاه قرائت و تلاوت آیات قرآن حکیم با این آیه کریمه مواجه شدم. برای درک معنا و ترجمه درست و دقیق آن کنجکاو شدم. به ترجمه‌های در دسترس از قرآن نظری افکندم، اختلاف و گونه‌گونی حیرت‌آور بود؛ با تأمل به دسته‌بندی ترجمه‌ها پرداختم.

آیه کریمه: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر، ۴۱) در بافت به هم پیوسته مجموعه‌ای از آیات قرار دارد که بر روی هم گزارشگر حادثه‌ای تاریخی - البته فراتر از تاریخ زندگی زمینی بشر - است. ماجرای آفرینش انسان و دستور خداوند به فرشتگان برای سجده بروی و آنگاه نمایان شدن یک مخالفت و بروز یک تهدید و رجزخوانی جدی از سوی آن مخالف در برابر حق تعالی و سپس پاسخ سریع و صریح خداوند به این مخالف سرسخت و لجوج! بنگرید:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ. قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ. قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ. قَالَ

□ ۳۲ ترجمان وحی

فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ. وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ. إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»^۱.

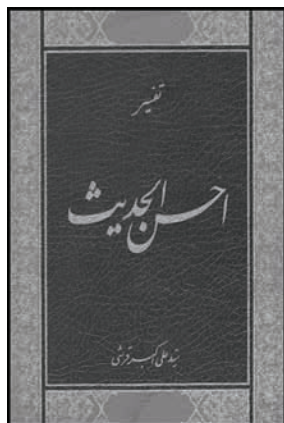
شایان تذکر است که این ماجرای شگفت، با تفاوتی اندک و البته شباهتی بسیار در چند جای دیگر از قرآن کریم مطرح گردیده است.^۲ البته آیه مورد بحث ما، هر چند در میان این آیات مشابه، تکرار نشده؛ لکن با توجه به همسانی و یکسانی فضای بحث در همه این موارد مشابه، می توان از آنها در درک درست مفهوم آیه مورد بحث بهره جست.

ترجمه‌های ارائه شده از آیه

در آغاز ترجمه‌هایی که از سوی مترجمان فارسی قرآن، از آیه: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» صورت گرفته گزارش می‌گردد^۳ تا به تدریج فضای بحث روشن شود. نیز برای کمک به فهم آسان تر بحث، ترجمه‌ها دسته‌بندی‌هایی شده و در هر دسته ترجمه‌هایی که از بیشترین قرابت و مشابهت با هم برخوردارند قرار داده شده است:

دسته اول

خدا گفت این راه راستی است بر من. (احسن الحدیث)
فرمود: این، راه راست به درگاه من است، (ارفع)
گفت این راهی است بر من راست. (اشرفی؛ دهم
هجری؛ صفی علیشاه؛ روان جاوید؛ روض الجنان؛ شعرانی؛
مصباح زاده؛ معزی)
(خدا) گفت: این راهی است بر من راست. (رهنما)



۱. حجر، ۲۸-۴۴.

۲. نک: اعراف: آیات ۱۱-۱۸؛ ص: آیات ۷۱-۸۸؛ اسراء: آیات ۶۱-۶۵.

۳. مقصود ترجمه‌های در دسترس است که شامل بیشترین و معروف‌ترین ترجمه‌های فارسی موجود است.

گفت این راه راست هست مرا. (تشکری)
الله گفت این راهی است بر من راهی راست [هموار]. (کشف الاسرار)

دسته دوم

فرمود: «این راهی مستقیم است که [حفظ آن] بر عهده
من است». (برزی)
[خدا] گفت: این راهی راست است [که بیان و حجّت
آن] بر عهده من است. (حلبی)
(خدا) فرمود: این راه راستی است که بر عهده من
است. (رضایی)
[خدای] گفت: این راهی است راست که [نگاهداشت
آن] بر من است. (مجتبوی)
فرمود: این راه مستقیمی است که بر عهده من است [و
سنت همیشگیم]. (مکارم)
گفت: این راهی مستقیم است که بر من است. (کوثری)
فرمود: این راهی است راست، بر عهده من (گرمارودی)
[خدای] گفت: این سنت و راه راستی است بر عهده من. (بهرام‌پور)



دسته سوم

فرمود: این راهی است مستقیم تا پیشگاه من. (پورجوادی)
(خدا) گفت: این راهی است راست سوی من. (جلال‌الدین فارسی)
فرمود این راهی است که تا به پیشگاه من مستقیم است. (خرمشاهی)
فرمود: «این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود]. (فولادوند)

دسته چهارم

خداوند فرمود این راه مستقیم من است [و سنت پا برجایم]. (مترجم جوامع الجامع)
گفت این راه من است که مستقیم است. (روشن)

دسته پنجم

«این راهی است راست که بر من گذرد». (ابوالقاسم امامی)



دسته ششم

(ابلیس ادعا کرد جز اندکی از آنها را از هدایت اختیاری خارج و به قهر اغوا خواهم کرد) خدا گفت: این (قرار دادن آنها در راه هدایت و ضلالت اختیاری) راهی است مستقیم بر عهده من (و از هر قدرتی خارج است). (مشکینی)

گفت خدای: این راهی است که بر من است راست - یعنی آن که من خواهم فرمان تو برد و آن را که خواهم، نبرد. (تاج التراجم)

خداوند سبحان فرموده: این خلاص کردن مخلصین از اغواء و گمراه ساختن تو، راهی است مستقیم که من قضا کرده و بر خود حتم نموده‌ام و رعایت آن بر من است و از آن عدول و انحرافی نخواهد شد. (خسروی)

گفت: همین است راه مستقیم که من قضاءش را رانده‌ام. (مترجم المیزان)

دسته هفتم

پروردگار فرمود: این پیشنهاد، راهی است که بر من سزاوار است که رعایت کنم، و قابل انحراف نیست (حجة التفاسیر)

خدا گفت این (راه مخلصان و گمراهان) راهی است که سلوکش به عهده من است مستقیم. (سراج)

خدا گفت: این است راه راست و بر من است رعایت نمودن، که هر که فرمان من برد جزای نیکش دهم و هر که مطیع تو شود عذابش نمایم. (یاسری)

دسته هشتم

- گفت: راه اخلاص راه راستی است که به من می‌رسد. (آیتی)
- [خداوند] فرمود: این [اخلاص] راهی راست است که به من می‌رسد. (انصاری)
- گفت خدا این اخلاص راهی است راست که بر من می‌رسد. (دهلوی)
- گفت: اخلاصمندی راهی است که مستقیم به من می‌رسد. (پاینده)
- گفت: این [اخلاص] راهی مستقیم است که به من می‌رساند. (خواجوی)
- خداوند فرمود: اخلاص راه مستقیم من است (گلی از بوستان خدا)
- خدا فرمود: همین ایمان و اخلاص، راهی مستقیم و سر راست به سوی من است. (کاویان‌پور)
- خدا فرمود همین اخلاص راه مستقیم به سوی من است. (مخزن‌العرفان)
- خدا فرمود: همین (اخلاص و پاکی سریرت)، راه مستقیم به (درگاه رضای) من است. (قمشه‌ای)
- خداوند فرمود همین اخلاص و درستی، راه مستقیم و وصول به قرب من است. (بروجردی)
- راه با خلوص و اخلاص راهی است که منجر به وصول به سوی من می‌شود و راه مستقیمی است که اعوجاج و انحرافی در آن نیست (و ترا تصرفی در آن نمی‌باشد). (خسروی = ترجمه دوم وی از آیه)

دسته نهم

- خدا فرمود: این [پیراسته شدن از هر ناخالصی] راهی است مستقیم [که تحققش در وجود بندگان مخلصم] بر عهده من [است]. (انصاریان)
- گفت این اخلاص راهی است راست، و نگهداشت اهل وی بر وی از من است و مراست. (نسفی)
- گفت: این [اخلاص] راه راستی است که [تضمین آن] بر عهده من است. (طاهری)
- [خداوند] فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصین) راه مستقیمی است که خود بر عهده دارم. (نور)

- خدا گفت: همان اخلاص راه مستقیم من است که من به آنها نشان می‌دهم. (عاملی)
 - خدای تعالی فرمود: این راه راست برگزیده شدگان است که (رونده در آن به سعادت و نیکبختی همیشگی می‌رسد، و) بر من است هدایت و راهنمایی به سوی آن. (فیض الاسلام)
 - خداوند تعالی گفت ای ابلیس خالص کردن ایمان به توحید، راه مستقیم می‌باشد. و بر من لازم و حق است که این راه را حراست کنم تا به بندگان خالص من تسلط نداشته باشی. (نوبری)

- خداوند فرمود: این پاکی و اخلاص [همان مسیر آنها] به سوی راه مستقیم من است. (صفارزاده)

- خداوند گفت: این راه اخلاص، راهی است مستقیم، که بر عهده من است. (ابراهیمی)

دسته دهم

- گفت خدای: این راه گذر همه بر من است و این مسلمانی راهی است راست. (طبری)
 با اندکی تأمل در این ترجمه‌ها، میزان تفرُّق و تشتُّی که در فهم آیه مورد بحث و مقصود از آن در میان مترجمان قرآن وجود دارد، به خوبی نمایان است. برای فهم چرایی و چگونگی این اختلاف‌ها ضروری است جویای عوامل و اسباب این پراکنده فهمی و گونه‌گونی در برداشت از آیه باشیم. به همین منظور سزاوار است نص و حیانی آیه (قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) را با دقت مورد توجه و تأمل قرار دهیم:

این آیه از شش کلمه: (قَالَ + هَذَا + صِرَاطٌ + عَلَيَّ + ي + مُسْتَقِيمٌ) سامان یافته است.

مطابق با سیاق آیات ۲۸ تا ۴۴ از سوره حجر، فعل (قال) به خداوند باز می‌گردد؛ چه، بگو مگو بین حضرت حق از یک سو و ابلیس لعین از سوی دیگر، صورت گرفته است. مطابق با این آیات ابلیس ادعایی نموده و خط و نشانی کشیده؛ لکن خداوند در این عبارت نکته‌ای اساسی را به وی یادآور گردیده است. بنابراین در برابر واژه «قال»، عبارت فارسی (خداوند / پروردگار، فرمود / گفت) کاملاً بیجا، رسا و متناسب است؛ البته برخی از مترجمان ظاهراً با این فرض که فاعل «قال»؛ یعنی «قائل» مشخص است و با توجه به اینکه در آیه نامی از گوینده به میان نیامده، تنها به ذکر واژه (گفت / فرمود) بسنده نموده و کمترین اشاره‌ای به نام گوینده ننموده‌اند و بدین سان اندکی فهم سخن را بر خواننده و مخاطب آشفته نموده‌اند! بر این

□ ۳۷ بررسی انتقادی دیدگاه مترجمان قرآن... □

اساس ترجمه‌های ذیل از این کاستی رنج می‌برند:

- فرمود: این، راه راست به درگاه من است. (ارفع)
 - گفت این راهی است بر من راست (اشرفی؛ دهم هجری؛ صفی علیشاه؛ روان جاوید؛ روض الجنان؛ شعرانی؛ مصباح‌زاده؛ معزی)
 - فرمود: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است [و سنت همیشگیم]. (مکارم)
 - گفت: این راهی مستقیم است که بر من است. (کوثری)
 - فرمود: «این راهی مستقیم است که [حفظ آن] بر عهده من است». (برزی)
 - فرمود: این راهی است مستقیم تا پیشگاه من. (پورجوادی)
 - فرمود این راهی است که تا به پیشگاه من مستقیم است. (خرمشاهی)
 - فرمود: «این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود]. (فولادوند)
 - گفت این راه من است که مستقیم است. (روشن)
 - گفت این راه راست هست مرا. (تشکری)
 - گفت: همین است راه مستقیم که من قضااءش را رانده‌ام. (مترجم المیزان)
 - گفت: اخلاصمندی راهی است که مستقیم به من می‌رسد. (پاینده)
 - گفت: این [اخلاص] راهی مستقیم است که به من می‌رساند. (خواجوی)
 - گفت این اخلاص راهی است راست، و نگهداشت اهل وی بر وی از من است و مراسم. (نسفی)
 - گفت: این [اخلاص] راه راستی است که [تضمین آن] بر عهده من است. (طاهری)
- اما واژه (هذا) در این آیه یکی از دو چالشی‌ترین واژگان آیه است؛ چه، به روشنی مشخص نیست که مُشاوَرُ الیه آن چیست؛ و اینکه آیا این مُشاوَرُ الیه پیش از (هذا) قرار دارد یا پس از آن؛ و باز در این پیش و پس کدام مطلب و نکته با کلمه (هذا) مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

بر این اساس عمده اختلاف در درک مقصود و مفهوم آیه، از سوی مترجمان و حتی مفسران قرآن - چنان که به آن خواهیم پرداخت - به همین امر باز می‌گردد و اگر مرجع (هذا) به درستی نمایان شود بخش قابل توجهی از ابهام آیه و در نتیجه اختلافهای پیش آمده بر سر آن برطرف می‌گردد.

بنابراین، در ارتباط با (هذا)، لازم است تبیین گردد که: آیا مقصود خداوند از (هذا)، موضوع «اغوا و تزیینی» است که شیطان از آن خبر داده؛ یا موضوع «مخلصین و اخلاص» است که شیطان به ناتوانی خود در گمراه کردن آنها اعتراف نموده است؟ یا اینکه مقصود از آن، بنا بر دیدگاه برخی مترجمان و مفسران هر دو امر فوق است؟ چنان که ممکن است مقصود از (هذا) هیچ یک از این سه امر نباشد؛ بلکه موضوع یا موضوعاتی باشد که در آیات پس از آن آمده است؟ گو اینکه برخی مدعی‌اند که مقصود از (هذا) آیه: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» است که درست پس از آیه مورد بحث قرار دارد.^۱ البته ترجمه و تفسیر این واژه، آنگاه که با واژه دیگر آیه؛ یعنی (عَلِيٍّ) همراه می‌گردد، دشوارتر می‌نماید که پس از این به آن خواهیم پرداخت.

سومین بخش آیه، واژه (صِرَاطٌ) است. این کلمه هرچند جدا از کلمات پس و پیش خود در آیه، از معنای نسبتاً روشنی برخوردار است؛^۲ لکن، دشواری فهم آن در اینجا از آن روست

۱. برای ملاحظه تفاوت دیدگاه مترجمان بر سر ترجمه (هذا) ضروری است ده دسته ترجمه ارائه شده در بخش نخست را از نظر بگذرانیم و در بخش آغازین هر ترجمه اندکی تأمل کنیم.

۲. صِرَاطٌ، الصِّرَاطُ: الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ. و يقال له: صِرَاطُ رَاغِبٍ، ص ۴۸۳. صاحبان «صالح، قاموس و اقرب» آن را به معنای «طریق» گفته‌اند. «طبرسی» گوید: به معنای راه آشکار و وسیع است: (الطریق الواضح المتسع). در «المیزان» آمده که: «صِرَاطٌ، سَبِيلٌ، طَرِيقٌ» قریب المعنی‌اند.

تحلیل: باید دانست که «صِرَاطٌ» در اکثر نزدیک به تمام آیات قرآن در معنای «راه خدا یعنی دین حق و شریعت حق» به کار رفته است و در بعضی از آیات می‌توان گفت مراد از آن راه معمولی است مثل: «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعَدُونَ وَ تَضُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (اعراف، ۸۶). «صِرَاطٌ» را با صاد و سین خوانده‌اند و هر دو به یک معناست. «سرط» در اصل به معنای بلعیدن است: «سرطه سرطا: إبتلعه» صاحب مجمع در علت تسمیه «راه» به «صِرَاطٌ» گوید: راه رهگذر را بلع می‌کند. صاحب اقرب گوید: راه رونده در آن غایب می‌شود مثل: لقمه در شکم.

نتیجه: قول صاحب مجمع که آن را به معنای «راه آشکار وسیع» گرفته از قول راغب که آن را به معنای «راه راست» گرفته به واقعیت نزدیک‌تر است؛ زیرا در بیشتر آیات وصف «مستقیم» با «صِرَاطٌ» ذکر شده و «تأسیس» از «تأکید» بهتر است و اگر مثل صاحب صالح و غیره آن را به معنای مطلق طریق بدانیم با «سبیل و طریق» تقریباً مترادف می‌شود حال آنکه اصل عدم آن است. (قرشی، ج ۴/۱۲۲ با تصرف).

□ ۳۹ بررسی انتقادی دیدگاه مترجمان قرآن... □

که با واژه، (عَلِيٍّ) همراه گردیده است؛ لذا گمان معنای مجازی از آن بسیار قوی است. بر این اساس، تنها به بررسی نظریات مختلفی که در ترجمه و تفسیر ترکیبی این دو کلمه با یکدیگر (صراطاً... علیّی)، رخ نموده، می پردازیم:

برخی از مترجمان بدون نگاه ژرف به این تعبیر، تنها به ذکر همان معنای لفظی و حرفی (صراطاً... علیّی) که عبارت است از: (راهی است... بر من / بر من است) و در این آیه بسیار مبهم و نارسا می نماید، اکتفا کرده اند. بنگرید:

- گفت این راهی است بر من، راست. (اشرفی؛ دهم هجری؛ صفی علیشاه؛ روان جاوید؛
روض الجنان؛ شعرانی؛ مصباح زاده؛ معزی، رهنما)

- خدا گفت این راه راستی است بر من. (احسن الحدیث)

- گفت: این راهی مستقیم است که بر من است. (کوثری)

- الله گفت این راهی است بر من راهی راست [هموار]. (کشف الاسرار)

برخی (علیّی) را به معنای (إِلَیّی)؛ یعنی (به سوی من / به من / به پیشگاه من) و معانی مشابه دیگری ترجمه نموده اند:

- خدا فرمود: همین ایمان و اخلاص، راهی مستقیم و سر راست، به سوی من است.
(کاویان پور)

- خدا فرمود همین اخلاص راه مستقیم به سوی من است. (مخزن العرفان)

- خداوند فرمود: «این پاکی و اخلاص [همان مسیر آنها] به سوی راه مستقیم من است.
(صفارزاده)

- فرمود: این راهی است مستقیم تا پیشگاه من. (پورجوادی)

- (خدا) گفت: این راهی است راست سوی من. (فارسی)

- فرمود این راهی است که تا به پیشگاه من مستقیم است. (خرمشاهی)

- فرمود: «این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می شود]. (فولادوند)

- گفت: راه اخلاص راه راستی است که به من می رسد. (آیتی)

- [خداوند] فرمود: این [اخلاص] راهی راست است که به من می رسد. (انصاری)

- گفت خدا این اخلاص راهی است راست که بر من می رسد. (دهلوی)

- گفت: اخلاصمندی راهی است که مستقیم به من می رسد. (پاینده)

□ ۴۰ ترجمان وحی

- گفت: این [اخلاص] راهی مستقیم است که به من می‌رساند. (خواجوی)
- خدا فرمود: همین (اخلاص و پاکی سریرت)، راه مستقیم به (درگاه رضای) من است. (قمشه‌ای)
- خداوند فرمود همین اخلاص و درستی، راه مستقیم و وصول به قرب من است. (بروجردی)
- راه با خلوص و اخلاص راهی است که منجر به وصول به سوی من می‌شود و راه مستقیمی است که اعوجاج و انحرافی در آن نیست (و تو را تصرفی در آن نمی‌باشد). (خسروی = ترجمه دوم وی از آیه)
ذکر این نکته خالی از اهمیت نیست که تعبیر (عَلَى) ترکیبی است از (عَلَى + ی)، اما برخی از مترجمان بدون توجه به این امر، (عَلَى) را نادیده گرفته و فقط (ی) را که به معنای (من) است ترجمه نموده‌اند!

- خداوند فرمود: اخلاص راه مستقیم من است. (گلی از بوستان خدا)
- خداوند فرمود این راه مستقیم من است [و سنت یا برجایم]. (مترجم جوامع الجامع)
- گفت این راه من است که مستقیم است. (روشن)
- گفت این راه راست هست مرا. (تشکری)
عده‌ای دیگر از مترجمان قرآن، (عَلَى) را به معنای (برعهده من است) گرفته‌اند که در این صورت مقصود از این تعبیر آن خواهد بود که خداوند، انجام کاری را متعهد شده است؛ هرچند امر متعهد شده در ترجمه این دسته از مترجمان نامشخص است!
- (خدا) فرمود: این راه راستی است که برعهده من است. (رضایی)
- فرمود: «این راه مستقیمی است که برعهده من است (و سنت همیشگیم). (مکارم)
- [خدای] گفت: این سنت و راه راستی است برعهده من. (بهرام‌پور)
حال اگر این پرسش مطرح شود که خداوند چه چیزی را متعهد گردیده است؟ برخی دیگر از مترجمان قرآن، که با سه مترجم فوق در شیوه ترجمه تعبیر (عَلَى) همداستانند، برای پاسخ به این پرسش، به ناچار پا را از ترجمه لفظی فراتر نهاده و به تفسیر و تأویل دست یازیده و دیدگاه‌های بی‌بنیایی را مطرح نموده‌اند. بنگرید:
- فرمود: «این راهی مستقیم است که [حفظ آن] برعهده من است». (برزی)

□ ۴۱ بررسی انتقادی دیدگاه مترجمان قرآن... □

- [خدا] گفت: این راهی راست است [که بیان و حجّت آن] بر عهده من است. (حلبی)
- [خدای] گفت: این راهی است راست که [نگاهداشت آن] بر من است. (مجتبوی)
- خدا فرمود: این [پیراسته شدن از هر ناخالصی] راهی است مستقیم [که تحقّقش در وجود بندگان مخلصم] بر عهده من [است]. (انصاریان)
- گفت این اخلاص راهی است راست، و نگهداشت اهل وی بر وی از من است و مراست. (نسفی)
- گفت: این [اخلاص] راه راستی است که [تضمین آن] بر عهده من است. (طاهری)
- [خداوند] فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصین) راه مستقیمی است که خود بر عهده دارم. (نور)
- خدا گفت: همان اخلاص راه مستقیم من است که من به آنها نشان می‌دهم. (عاملی)
- خدای تعالی فرمود: این راه راست برگزیده شدگان است که (رونده در آن به سعادت و نیکبختی همیشگی می‌رسد، و) بر من است هدایت و راهنمایی به سوی آن. (فیض الاسلام)
- خداوند تعالی گفت ای ابلیس خالص کردن ایمان به توحید، راه مستقیم می‌باشد. و بر من لازم و حق است که این راه را حراست کنم تا به بندگان خالص من تسلط نداشته باشی. (نوبری)
- (ابلیس ادعا کرد جز اندکی از آنها را از هدایت اختیاری خارج و به قهر اغوا خواهم کرد)
- خدا گفت: این (قرار دادن آنها در راه هدایت و ضلالت اختیاری) راهی است مستقیم بر عهده من [و از هر قدرتی خارج است]. (مشکینی)
- گفت خدای: این راهی است که بر من است راست - یعنی آن که من خواهم فرمان تو برد و آن را که خواهم، نبرد - (تاج التراجم)
- پروردگار فرمود: این پیشنهاد، راهی است که بر من سزاوار است که رعایت کنم، و قابل انحراف نیست - (حجة التفاسیر)
- خدا گفت این (راه مخلصان و گمراهان) راهی است که سلوکش به عهده من است مستقیم. (سراج)
- خدا گفت: این است راه راست و بر من است رعایت نمودن، که هر که فرمان من برد جزای نیکش دهم و هر که مطیع تو شود عذابش نمایم. (یاسری)

- خداوند سبحان فرموده: این خلاص کردن مخلصین از اغواء و گمراه ساختن تو، راهی است مستقیم که من قضاء کرده و بر خود حتم نموده‌ام و رعایت آن بر من است و از آن عدول و انحرافی نخواهد شد. (خسروی)

اما برخی دیگر، (عَلَيْ) را (برای من / مال من) ترجمه نموده‌اند:

- گفت این راه راست هست مرا. (تشکری)

- گفت این راه من است که مستقیم است. (روشن)

بدین سان، شاهد یک تشبیه شدید و شگفت آور تنها در ترجمه تعبیر: (عَلَيْ) هستیم! البته همان گونه که پیشتر گفته شد، ترکیب معنایی (هذا + عَلَيْ) این تشبیه را تشدید می‌کند.

آخرین واژه در آیه مورد بحث، واژه (مُسْتَقِيمٌ) است که در معنای آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. «مستقیم» از ریشه «قَوْمٌ» به معنای ثبات و استحکام است. مصدر آن «استقامت» به معنای پایداری و اعتدال در پیمودن طریق است به طوری که هرگز منتهی به گمراهی و ضلالت نگردد.^۱ می‌گویند مستقیم به معنای مستوی و معتدل، اسم فاعل از «استقام» و مجرد آن «قام» است. «استقام» هم به معنای لازم آمده، یعنی: (بر پاگشت)، و هم به معنای متعدی، که معنای (به پا داشت) می‌دهد، و باب استفعال در بیشتر استعمالات تکلف و کوشش و طلب را می‌رساند. جسم راست چون بر جسمی قرار گیرد بر پا می‌ماند و خط راست هم به این جهت مستقیم است. راه مستقیم یا از جهت خط فرضی گفته می‌شود یا نسبت به راهرو است که بر استقامت می‌پیماید، و راه او را از انحراف و تمایل نگه می‌دارد.^۲ شیخ طوسی نیز می‌گوید: اصل استقامت به معنای «تقویم و استواء» در جهت انتصار است که ضد اعوجاج است، و سه واژه «قیام و تقویم و تقوُّم» از آن گرفته شده است. همچنین واژه «مقاومه» که به منزلهٔ مماثلت است از آن رو که همچون استواء است، از آن گرفته شده است و «تقاوموا فی الأمر»؛ یعنی: تماثلوا؛^۳ چنان که «دین قیِّم» را همان «دین مستقیم» دانسته‌اند.^۴

قابل ذکر است که واژه «مستقیم» ۳۷ بار در آیات قرآن به کار رفته که در بیشتر این موارد به

۱. حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۱، ۲۶.

۲. طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱ / ۳۴.

۳. طوسی، التبیان، ج ۱ / ۴۲.

۴. الفراهیدی، العین، ج ۵ / ۲۳۳؛ ایبیری، ج ۴ / ۵۱۴.

عنوان صفت برای واژه صراط است.^۱

البته، از آنجا که تعبیر «صراط مستقیم» عموماً مرتبط با موضوع «هدایت» است؛ لذا گاهی بدون ذکر واژه (صراط) و احتمالاً به دلایلی ادبی و معنایی، خود هدایت به عنوان موصوف برای (مستقیم) مطرح گردیده است:

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ» (حج، ۶۷)

و گاهی نیز واژه‌ای نزدیک به واژه (صراط)؛ یعنی (طریق) موصوف آن قرار گرفته است:
...إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (احقاف، ۳۰)

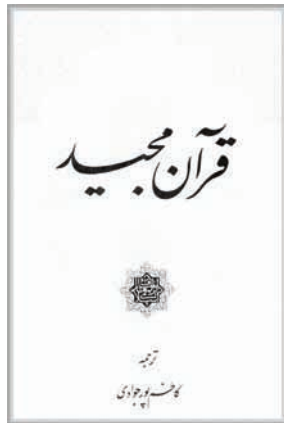
و در دو مورد نیز که هر دو مربوط به ماجرای انحراف قوم حضرت شعیب (ع) است، به عنوان صفت برای کلمه (القسطاس) آمده است:^۲

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (اسراء، ۳۵ و شعراء، ۱۸۲)

بر این اساس، برخی از مترجمان، (مستقیم) را نیز در این آیه (حجر/۴۱) به عنوان نعت برای (صراط) گرفته و این دو واژه را با هم به معنای (راه راست / راهی راست) ترجمه کرده‌اند:

- گفت: راه اخلاص راه راستی است که به من می‌رسد. (آیتی)

- [خداوند] فرمود: این [اخلاص] راهی راست است



۱. برای ملاحظه این موارد، نک: فاتحه: ۶؛ بقره: ۱۴۲ و ۲۱۳؛ آل عمران: ۵۱ و ۱۰۱؛ نساء: ۶۸ و ۱۷۵؛ مائده: ۱۶؛ انعام: ۳۹ و ۸۷ و ۱۲۶ و ۱۵۳ و ۱۶۱؛ اعراف: ۱۶؛ یونس: ۲۵؛ هود: ۵۶؛ نحل: ۷۶ و ۱۲۱؛ حج: ۵۴؛ مؤمنون: ۷۳؛ نور: ۴۶؛ یس: ۴ و ۶؛ شوری: ۵۲؛ زخرف: ۴۳ و ۶۴؛ ملک: ۲۲؛ حجر: ۴۱؛ مریم: ۳۶؛ فتح: ۲ و ۲۰؛ صافات: ۱۱۸.
۲. القسطاس؛ المیزان الذي يقدر به من جهة وزنه و استقامته أن يزن بالعدل (طباطبایی، المیزان، ج ۱۵/۳۱۲). وی در موضعی دیگر می‌گوید: «القسطاس بكسر القاف و ضمها هو الميزان. قيل: رومي معرب و قيل: عربي، و قيل مركب في الأصل من القسط و هو العدل و طاس و هو كفة الميزان و القسطاس المستقيم هو الميزان العادل لا يخسر في وزنه». (طباطبایی، همان، ج ۹۱/۱۳).

که به من می‌رسد. (انصاری)

- گفت خدا این اخلاص راهی است راست که بر من می‌رسد. (دهلوی)
- ... این مسلمانی راهی است راست. (طبری)
- خدا گفت این راه راستی است بر من. (احسن الحدیث)
- فرمود: این، راه راست به درگاه من است. (ارفع)
- گفت این راهی است بر من راست. (اشرفی؛ روض الجنان؛ شعرانی؛ مصباح زاده؛ معزی؛ دهم هجری؛ صفی علیشاه؛ روان جاوید)
- (خدا) گفت: این راهی است بر من راست. (رهنما)
- (خدا) گفت: این راهی است راست سوی من. (فارسی)
- فرمود: «این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود]. (فولادوند)
- گفت این راه راست هست مرا. (تشکری)
- «این راهی است راست که بر من گذرد». (ابوالقاسم امامی)
- الله گفت این راهی است بر من راهی راست [هموار]. (کشف الاسرار)
- گفت خدای: این راهی است که بر من است راست - یعنی آن که من خواهم فرمان تو برد و آن را که خواهم، نبرد. (تاج التراجم)
- خدا گفت: این است راه راست و بر من است رعایت نمودن، که هر که فرمان من برد جزای نیکش دهم و هر که مطیع تو شود عذابش نمایم. (یاسری)
- برخی نیز ظاهراً خود واژه «مستقیم» را گویاتر از هر معنایی دانسته؛ لذا بدون هرگونه ترجمه و توضیح، خود آن را در ترجمه آورده‌اند!
- (ابلیس ادعا کرد جز اندکی از آنها را از هدایت اختیاری خارج و به قهر اغوا خواهم کرد)
- خدا گفت: این (قرار دادن آنها در راه هدایت و ضلالت اختیاری) راهی است مستقیم بر عهده من (و از هر قدرتی خارج است). (مشکینی)
- خداوند سبحان فرموده: این خلاص کردن مخلصین از اغواء و گمراه ساختن تو، راهی است مستقیم که من قضاء کرده و بر خود حتم نموده‌ام. (خسروی)
- گفت: همین است راه مستقیم که من قضاء‌اش را رانده‌ام. (مترجم المیزان)
- خدا گفت این (راه مخلصان و گمراهان) راهی است که سلوکش به عهده من است

مستقیم. (سراج)

- فرمود: این راهی است مستقیم تا پیشگاه من. (پورجوادی)
- فرمود این راهی است که تا به پیشگاه من مستقیم است. (خرمشاهی)
- خداوند فرمود این راه مستقیم من است (و سنت پابرجایم). (مترجم جوامع الجامع)
- گفت این راه من است که مستقیم است. (روشن)
- فرمود: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است (و سنت همیشگیم) ... (مکارم)
- گفت: این راهی مستقیم است که بر من است. (کوثری)
- فرمود: «این راهی مستقیم است که [حفظ آن] بر عهده من است». (برزی)
- گفت: اخلاصمندی راهی است که مستقیم به من می رسد. (پاینده)
- گفت: این [اخلاص] راهی مستقیم است که به من می رساند. (خواجوی)
- خدا فرمود: همین ایمان و اخلاص، راهی مستقیم و سر راست به سوی من است. (کاویان پور)
- خدا فرمود همین اخلاص راه مستقیم به سوی من است. (مخزن العرفان)
- خدا فرمود: همین (اخلاص و پاکی سریرت)، راه مستقیم به (درگاه رضای) من است. (قمشهای)
- خداوند فرمود همین اخلاص و درستی، راه مستقیم و وصول به قرب من است. (بروجردی)
- ... (ترجمه دوم وی از آیه) راه با خلوص و اخلاص راهی است که منجر به وصول به سوی من می شود و راه مستقیمی است که اعوجاج و انحرافی در آن نیست (و تو را تصرفی در آن نمی باشد). (خسروی)
- خدا فرمود: این [پیراسته شدن از هر ناخالصی] راهی است مستقیم [که تحققش در وجود بندگان مخلصم] بر عهده من [است]. (انصاریان)
- (خداوند) فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصین) راه مستقیمی است که خود بر عهده دارم. (نور)
- خدا گفت: همان اخلاص راه مستقیم من است که من به آنها نشان می دهم. (عاملی)
- خداوند فرمود: اخلاص راه مستقیم من است. (گلی از بوستان خدا)

- خداوند فرمود: «این پاکی و اخلاص [همان مسیر آنها] به سوی راه مستقیم من است.
(صفا زاده)

قابل ذکر است که هرچند واژه «مستقیم» در زبان فارسی از کثرت استعمال بر خوردار است؛ لکن باید دانست معنایی که امروزه در زبان فارسی از آن برداشت می‌شود، اندکی متفاوت با معنای لغوی اصیل این واژه در زبان مبدأ (عربی) است؛ چه، در استعمال کنونی آن در زبان فارسی این کلمه صرفاً به معنای راست. ایستاده. افراشته و [به عنوان صفت برای] مسیر و جاده و خطی استعمال می‌شود که هیچ گونه کجی و انحراف در آن نباشد و پوینده آن با طی نمودنش به سرعت و با سهولت به مقصد می‌رسد؛ لذا عمدتاً در ارتباط با جاده و اموری مادی و محسوس به کار می‌رود؛^۱ لکن - همان گونه که پیش از این گفته شد - واژه مستقیم در زبان عربی بیشتر در معنای ثبات و استواری و اعتدال و عمدتاً در ارتباط با امور معنوی استعمال می‌گردد؛ هرچند ممکن است گاهی معنای مستعمل در فارسی نیز از آن مراد باشد. براین اساس، در آیات قرآن و از جمله در این آیه مفهومی مطابق با معنای اصیل آن؛ یعنی: استواری و اعتدال و استحکام مورد نظر است و نه سرراست یا راست که ترجمه‌ای لفظی است.

صاحب تفسیر حجة التفاسیر نیز در بخش ترجمه آیات، این واژه را به صورت منفی و به معنای «عدم انحراف و کجی» دانسته که همچنان ابهام و نارسایی در آن دیده می‌شود:
- پروردگار فرمود: این پیشنهاد، راهی است که بر من سزاوار است که رعایت کنم، و قابل انحراف نیست.^۲

بدین سان گونه گونی و ناهمسانی بسیاری را در ترجمه و فهم این آیه کوتاه در میان مترجمان قرآن شاهدیم که این امر بیانگر دشواریابی و ابهام سنگینی است که در این آیت شریفه نهفته است. شاید بتوان گفت که این امر به دلیل کمی واژگان به کار رفته در آیه و

۱. نباید از نظر دور داشت که در استعمال کهن فارسی‌زبانان، از این کلمه، بیشتر معنای اصلی و حقیقی آن مورد نظر بوده است. بنگرید: «چون سلطان مسعود را به هراة کار یکرویه و مستقیم گشت...» (تاریخ بیهقی، ص ۲۵۰). امیرالمؤمنین این نبشته را فرستاد در حالتی که همه کارها مستقیم شده بود. (همان، ص ۳۱۲) وزیر ابوالمظفر برغشی بر قاعده خویش در مسند وزارت مقیم و مستقیم بود. (ترجمه تاریخ یمنی، نسخه خطی) نک: دهخدا، فرهنگنامه، ذیل واژه «مستقیم». نک: دهخدا، ذیل واژه مستقیم.

۲. بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ج ۴/۸.

بسیاری مفاهیم نهفته در آن، رخ نموده است.

نقد ترجمه‌ها

نکته تأمل برانگیز آنکه تعداد قابل توجهی از مترجمان قرآن در ترجمه این آیه، به ترجمه لفظی کلمات بسنده نموده‌اند؛ حال آنکه این نوع از ترجمه همیشه^۱ - به ویژه در ارتباط با آیه مورد بحث - پاسخگو و بسنده نیست؛ لذا ابهام آیه همچنان برجا مانده و مقصود از آن روشن نشده است! به ویژه تحت اللفظی ترجمه نمودن واژه (هذا) به (این) بدون همراه ساختن آن با کلماتی روشن‌گر، به هیچ وجه رسا و راهگشا نیست؛ چه مخاطب معمولی (کم‌اطلاع نسبت به موضوع) متوجه نخواهد شد که واژه (این) به کدام امر اشاره دارد! بنگرید:

- خدا گفت این راه راستی است بر من. (احسن الحدیث)

- فرمود: این، راه راست به درگاه من است، (ارفع)

- گفت این راهی است بر من راست (اشرفی؛ روان جاوید؛ روض الجنان؛ شعرانی؛

مصباح‌زاده؛ معزی؛ دهم هجری؛ صفی‌علیشاه)

- (خدا) گفت: این راهی است بر من راست. (رهنما)

- فرمود: «این راهی مستقیم است که [حفظ آن] بر عهده من است». (برزی)

- [خدا] گفت: این راهی راست است [که بیان و حجت آن] بر عهده من است. (حلبی)

- (خدا) فرمود: این راه راستی است که بر عهده من است. (رضایی)

- [خدای] گفت: این راهی است راست که [نگاهداشت آن] بر من است. (مجتبوی)

- فرمود: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است [و سنت همیشه‌گیم...]. (مکارم)

- گفت: این راهی مستقیم است که بر من است. (کوثری)

- [خدای] گفت: این سنت و راه راستی است بر عهده من. (بهرام‌پور)

- (خدا) گفت: این راهی است راست سوی من (جلال‌الدین فارسی)

- فرمود: «این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود]. (فولادوند)

- فرمود: این راهی است مستقیم تا پیشگاه من. (پورجوادی)

۱. البته روش ترجمه «تحت اللفظی یا حرفی» به عنوان روشی آموزشی و در مراحل مقدماتی ترجمه، بسیار مفید است.

- فرمود این راهی است که تا به پیشگاه من مستقیم است. (خرمشاهی)
 - خداوند فرمود این راه مستقیم من است (و سنت پابرجایم). (مترجم جوامع الجامع)
 - گفت این راه من است که مستقیم است. (روشن)
 - گفت این راه راست هست مرا. (تشکری)
 - «این راهی است راست که بر من گذرد.» (ابوالقاسم امامی)
 - الله گفت این راهی است بر من راهی راست [هموار]. (کشف الاسرار)
 - گفت: همین است راه مستقیم که من قضاءش را رانده‌ام. (مترجم المیزان)
 - خدا گفت: این است راه راست و بر من است رعایت نمودن [آن]. (یاسری)
- نادرستی ترجمه‌های فوق بر این مبناست که مقصود خداوند از اسم اشاره (هذا) در آیه، حتی در قالب تفاوت دیدگاه نیز بیان نشده است؛ زیرا همان گونه که پیشتر گفته شد، چه بسا مقصود از آن، همه گفته‌های شیطان و ادعاهایی باشد که او مطرح نموده است؛ لذا مخاطب نمی‌داند که مقصود مترجم از ذکر واژه (این) چیست و مشارالیه آن از نظر مترجم کدام است. در ترجمه‌های ذیل نیز گرچه واژه (هذا) از ابهام و اجمال پیش گفته خارج گردیده و بر مبنای یکی از دیدگاه‌های قابل پذیرش ترجمه شده است؛ لکن در ادامه به سبب ارائه ترجمه‌ای غیرقابل پذیرش از تعبیر (عَلَى) و به سبب نتیجه‌گیری نادرست و افزودن مطالب غیرمرتبط، ترجمه آیه ناپسند گردیده است:
- خدا فرمود: این [پیراسته شدن از هر ناخالصی] راهی است مستقیم [که تحققش در وجود بندگان مخلصم] برعهده من [است]. (انصاریان)
 - گفت این اخلاص راهی است راست، و نگهداشت اهل وی بر وی از من است و مراست. (نسفی)
 - گفت: این [اخلاص] راه راستی است که [تضمین آن] برعهده من است. (طاهری)
 - (خداوند) فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصین) راه مستقیمی است که خود برعهده دارم. (نور)
 - خدا گفت: همان اخلاص راه مستقیم من است که من به آنها نشان می‌دهم. (عاملی)
 - خدای تعالی فرمود: این راه راست برگزیده شدگان است که (رونده در آن به سعادت و نیکبختی همیشگی می‌رسد، و) بر من است هدایت و راهنمایی به سوی آن. (فیض الاسلام)

□ ۴۹ بررسی انتقادی دیدگاه مترجمان قرآن... □

- خداوند تعالی گفت ای ابلیس خالص کردن ایمان به توحید، راه مستقیم می باشد. و بر من لازم و حق است که این راه را حراست کنم تا به بندگان خالص من تسلط نداشته باشی. (نوبری)

- خداوند فرمود: اخلاص راه مستقیم من است. (گلی از بوستان خدا)
- خداوند فرمود: «این پاکی و اخلاص [همان مسیر آنها] به سوی راه مستقیم من است. (صفارزاده)

- گفت خدای: این راه گذر همه بر من است و این مسلمانی راهی است راست. (طبری)
- گفت خدای: این راهی است که بر من است راست - یعنی آن که من خواهم فرمان تو برد و آن را که خواهم، نبرد. (تاج التراجم)

- پروردگار فرمود: این پیشنهاد، راهی است که بر من سزاوار است که رعایت کنم، و قابل انحراف نیست. (حجة التفاسیر)

- خدا گفت این (راه مخلصان و گمراهان) راهی است که سلوکش به عهده من است مستقیم. (سراج)

قابل ذکر است که همین کاستی و نارسایی در هر دو بُعد فوق، علاوه بر دیگر کاستیها، در ترجمه های لاتین (انگلیسی) از آیات قرآن نیز مشاهده می گردد؛ چنان که با بررسی تعدادی از آنها این امر به خوبی نمایان است:

He said: This a right way with Me = آربری

He said: Here will be a Straight Road [up to Me = ایروینگ

He said: This is the path [leading] straihgt to Me = قرایی

He said: This is a right course incumbent upon Me = پیکتال

God said, The path which leads to Me is a straight = سرور

He said: That (is) a straight/direct road /way on Me = محمد و سمیرا

He said: This is a Straight Path to Me = مسلمانان

(Allah) said: Tis is for me a straight path = یوسف علی

said He, This is for Me a straight path = شاکر

و تنها ترجمه خانم صفارزاده با دربرداشتن واژه devotion که بیانگر مقصود از This است اندکی از ابهام و گنگی ترجمه کاسته و نسبت به بقیه متمایز شده است:

Allah stated: This [devction] will Connect them with My Straight Path = صفارزاده

سخن آخر

حاصل بحث آنکه در ترجمه و تفسیر آیه «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» به دو پاسخ می‌رسیم: نخست آنکه مقصود از «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» آن است که خداوند می‌فرماید: این راه اخلاص و پالودگی و پیراستگی راهی استوار و دارای استحکام است که پایان پیمودن آن ملاقات با من و بهره‌مندی از خشنودی و پاداش من است.

دوم آنکه مقصود از تعبیر «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» بیان سنت و قضا و تقدیر الهی در مورد انسان بلکه ابلیس است؛ یعنی خداوند متعال در پاسخ به تهدیدها و چنگ و دندان نشان دادن‌های ابلیس می‌فرماید: این که نیرویی مثل توبه تحریک و تشویق انسانها بپردازد و در اثر تحریک و تزیین تو، بخشی از آنها گمراه شده مرتکب معاصی گردند و برخی نیز مقاومت نمایند و با استواری به سرمنزل مقصود برسند، با توجه به امر اختیار و آزادی اراده که در نهاد انسانها به ودیعت نهاده شده و با توجه به برحذر داشتن آنها از خشم و عقاب الهی و بشارت دادن آنان به رضوان و پاداش اخروی؛ بلکه دنیایی، امری طبیعی و منطبق بر سنت آفرینش انسان است. به عبارت دیگر، این همان چیزی است که خداوند اراده نموده است؛ لذا امر عجیبی صورت نگرفته و زندگی دنیوی بشر از همین مسیر و بر همین چهارچوب باید بگذرد. به نظر می‌رسد که برداشت دوم به حقیقت نزدیک‌تر باشد؛ چنان که برخی از مفسران برجسته نیز آیه را بر همین مبنا تفسیر نموده‌اند.^۱

بر اساس این برداشت، ترجمه پیشنهادی برای آیه مورد بحث چنین است:
(خداوند) فرمود: (ای ابلیس) اثرگذاری تو بر برخی انسانها و ناتوانی‌ات در گمراه نمودن آنان، منطبق بر سنت و تقدیر استوار من است.



۱. نک: طباطبایی، المیزان، ۲۴۴/۱۲-۲۴۵؛ قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۴؛ مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱۱/۷۳-۷۴؛ فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱۳/۱۶۲.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابیاری، ابراهیم، الموسوعة القرآنية، قاهره، مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵ ق.
۲. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۳. بلاغی، سید عبدالحججه، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق.
۴. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، ناشر: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۵. دهخدا، علی اکبر، CD فرهنگنامه.
۶. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۹. فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. فضل الله، من وحی القرآن، چاپ سوم، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، دار الشروق، قاهره، ۱۴۲۵ ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب الإسلامية، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ ش.

□

ترجمه‌ها

۱۴. ابراهیمی، محمد حسین، ترجمه قرآن، بی‌جا، انتشارات تأمین، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. ارفع، سیدکاظم، ترجمه قرآن، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض

□ ۵۲ ترجمان وحی

کاشانی، ۱۳۸۱ ش.

۱۷. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تحقیق، نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

۱۸. اشرفی تبریزی، محمود، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۸۰ ش.

۱۹. انصاری خوشابر، مسعود، ترجمه قرآن، ویراستار: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.

۲۰. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ ش.

۲۱. برزی، اصغر، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد قرآن ۱۳۸۲ ش.

۲۲. بروجردی، سید محمد ابراهیم، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶

ش.

۲۳. بهرام پور، ابوالفضل، ترجمه قرآن، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۳ ش.

۲۴. پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن، بی جا، بی تا.

۲۵. پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن، ویراستار: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۲۶. تشکری، آرانی شهاب، ترجمه قرآن (منظوم)، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۷. تقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۹۸ ق.

۲۸. حجتی، سید مهدی، گلی از بوستان خدا، قم، انتشارات بخشایش، ۱۳۸۴ ش.

۲۹. حلبی، علی اصغر، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

۳۰. خانی، رضا و حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش.

۳۱. خرمشاهی، بهاءالدین؛ ترجمه قرآن، ویراستاران: مسعود انصاری و مرتضی

کریمی نیا، تهران، پاییز، ۱۳۷۶ ش.

۳۲. خواجهوی، محمد، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات مولی، ۱۴۱۰ ق.

۳۳. دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق بلوچ و شیخ

محمد علی، مدینه، مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۴۱۷ ق.

بررسی انتقادی دیدگاه مترجمان قرآن... ۵۳ □

۳۴. رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، ترجمه قرآن، قم موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳ ش.
۳۵. رهنما، زین العابدین، ترجمه و تفسیر رهنما، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۴۶ ش.
۳۶. سراج، رضا، ترجمه قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا.
۳۷. شعرانی، ابوالحسن، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۸. صادق نوبری، عبدالمجید، ترجمه قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۹۶ ق.
۳۹. صفارزاده، طاهره، ترجمه قرآن، تهران، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۸۰ ش.
۴۰. صفی علیشاه، حسن بن محمد باقر، تفسیر صفی، تهران: انتشارات منوچهری: ۱۳۷۸ ش.
۴۱. طاهری قزوینی، علی اکبر، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۰ ش.
۴۲. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق، علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۴۳. فارسی، جلال الدین، ترجمه قرآن، تهران، انجام کتاب، ۱۳۶۹ ش.
۴۴. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم، تهران، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۷۸ ش.
۴۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۴۷. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۴۸. کاویان پور، احمد، ترجمه قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۷۸ ش.
۴۹. مجتوبی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن، تحقیق و ویرایش: حسین استادولی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱ ش.
۵۰. مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم، الهادی، ۱۳۸۱ ش.

□ ۵۴ ترجمان وحی

۵۱. مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن، تهران، سازمان انتشارات بدرقه جاویدان: ۱۳۸۰ ش
۵۲. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۵۳. معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
۵۵. موسوی گرمارودی، سید علی، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات قدیانی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۵۶. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۵۷. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۵۸. نامشخص، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، تحقیق و مقدمه: واعظزاده خراسانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۵۹. نامشخص، ترجمه تفسیر طبری، تحقیق: حبیب یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶ ش.
۶۰. نامشخص، ترجمه قرآن (قرن دهم هجری)، تحقیق: دکتر علی رواقی، تهران، بی نا، ۱۳۸۴ ش.
۶۱. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق
۶۲. نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد، تفسیر نسفی، تحقیق: دکتر عزیز الله جوینی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۷ ش
۶۳. الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم، انتشارات فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰ ش.
۶۴. یاسری، محمود، ترجمه قرآن، تحقیق: مهدی حائری تهرانی، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج) ۱۴۱۵ ق.

ترجمه‌های انگلیسی

۶۵. آربری، آرتور جان، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۶۶. احمد، محمد و سمیرا احمد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۶۷. ایروینگ، تامس بالتین، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۶۸. پیکتال، محمد مارمادوک، نیویورک، بی‌نا، بی‌تا.
۶۹. سرور، محمد، بی‌جا، الم هورست، ۱۹۸۱ م.
۷۰. شاکر، محمد حمید، نیویورک، بی‌نا، ۱۹۸۲ م.
۷۱. صفارزاده، طاهره، تهران، مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۸۰ ش.
۷۲. قرایی، سید علی قلی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۷۳. نامشخص (مسلمانان مترقی)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۷۴. یوسف علی، عبدالله، مدینه، دارالقرآن رسمی عربستان، بی‌تا.

